پیشخوان

حیات شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در آیینه یک پژوهش

در حالات و مقامات «ستاره صبح انقلاب»

■ شاهد توحیدی

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در عداد کتب قطع پالتویی مرکز اسناد انقلاب اسلامی است که وقایع تاریخی را برای جوانان باز می‌گوید. «ستاره صبح انقلاب» حالات و مقامات شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی را روایت کرده و از سوی زنده‌یاد حجت‌الاسلام‌والمسلمین روح‌الله حسینیان تألیف شده است. مؤلف در فصلی از این پژوهش، تکاپوی مبارزاتی آن بزرگ را به ترتیب پی آمده انعکاس داده است:

«آیت‌الله مصطفی خمینی که از آغاز نهضت همواره از حامیان آن بود، به دنبال تبعید امام خمینی مبارزه‌ای را که بر ضد رژیم شاه آغاز شده بود، تداوم می‌بخشید. در این دوران وی برای رهبری نهضت، چون مشاوری امین و معاونی پرتلاش بود و دامنه مبارزات را سرتاسر جهان پرتو می‌گسترد. یکی از منابع ساواک، جایگاه او را در مبارزات سیاسی امام خمینی چنین تشریح می‌کند: خمینی که در حال حاضر طرفدارانش تشکیلاتی مانند تشکیلات احزاب به وجود آورده‌اند که این تشکیلات قسمت‌های مختلف من جمله قسمت اطلاعاتی، تبلیغاتی، مالی و غیره دارد و تمامی فعالیت‌ها و نقشه‌های اساسی ویژه بدون استثنا تحت نظر و سرپرستی شخص خمینی بوده و طرح‌ها نیز به وسیله وی تهیه و پیاده می‌شود و در این راه صرفاً مصطفی پسر بزرگ وی، مسئول اجرای کارهای وی بوده است... گرچه بیت حضرت امام به عنوان یک مرجع تقلید، هیچ‌گاه نمی‌توانسته بسان یک حزب دارای تشکیلات باشد، اما نظم و سنت در

۱۳۴۲. شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی پس از دستگیری

بیت امام با هم جمع شده بود تا جایی که گزارشگر ساواک در گزارشی دیگر می‌گوید: مصطفی خمینی که سرپرستی قسمت اجرایی تشکیلات خمینی را به عهده دارد، در ضمن مسئولیت ارتباطات خارج از عراق نیز به عهده وی بوده و با سفرهایی که انجام می‌دهد، به فعالیت خارج نظارت می‌نماید... آیت‌الله سیدمصطفی دو بار به حج مشرف شد. از آنجا که ساواک ایشان را فرد خطرناکی برای رژیم می‌دانست، به محض اینکه از تصمیم تشرف به حج ایشان باخبر شدند، به نیروهای خود در عربستان اعلام کرد: با توجه به اینکه امکان دارد در کشور مزبور مبادرت به فعالیت‌هایی علیه مصالح کشور شاهنشاهی بنماید... اعمال و رفتار شخص مورد بحث و همراهان وی را به نحو مقتضی تحت نظر قرار گیرد... آیت‌الله سیدمصطفی در مکه با روحانیون مبارز مذاکرات لازم را به عمل می‌آوردند و تصمیماتی را برای ایام محرم می‌گیرند. منابع ساواک بلافاصله گزارش کردند بعضی از ایرانیانی که طرفدار خمینی هستند، درصددند در مراسم حج از فرصت استفاده کرده و با وی ملاقات کنند... از جمله روحانیونی که با وی تماس می‌گیرند، حجت‌الاسلام آقا مجدالدین محلاتی آقازاده، آیت‌الله شیخ بهاءالدین محلاتی، آیت‌الله علی مشکینی و حجت‌الاسلام شیخ علی‌اصغر مروارید می‌باشند که ساواک دستور دستگیری آنها را به محض ورود صادر می‌نماید. از خارج عراق، از لندن، پاریس یا از جاهای دیگر هم که مخالفان یا موافقان برای دیدار و صحبت با حضرت امام می‌آمدند، معمولاً با حاج آقامصطفی صحبت می‌کردند. به واقع مدار امور سیاسی، حاج آقا مصطفی بود. هرگاه اختلاف نظر موجب سستی مبارزین می‌شد، همه به دور وجود او جمع می‌شدند و وی آنها را به وحدت فرامی‌خواند و می‌فرمود: هدف شما یکی است، همه ما یک راه را انتخاب کرده‌ایم، اما در جزئیات اختلاف نظر وجود دارد و این به اصل هدف ضرری نمی‌رساند، ما باید این اختلاف‌ها را در بین خودمان حل کنیم تا این جزئیات موجب نشود که اختلاف اصولی با هم پیدا نماییم...»

دهه ۴۰. نجف، شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در محضر امام خمینی / عکس از دکتر صادق طباطبایی

«فقدان فرزند نامدار امام، نمادی از حیات‌آفرینی در شهادت» در آیینه روایت‌ها و تحلیل‌ها

به جای نوشتن از من از رشادت‌های مردم ایران بگویید

■ نیما احمدپور

آغاز یـن روز از آبان هر سـال، تداعی‌گر خاطره شهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، فرزند نامور و مجاهد امام خمینی است. خوانش این رویداد، به واقع روایتی از برخاسـتن موج اصلی انقلاب اسلامی قلمداد می‌شود. در مقالی که پیش روی شماست، گفته‌های برخی مصاحبان آن بزرگ از این رویداد تاریخی، مـورد خوانش تحلیلی قرار گرفته اسـت. امید آنکه تاریـخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ خبر فقدان او چون صاعقه‌ای بر دوستانش فرود آمد

انتشار خبر شـهادت آیت‌الله حاج سـیدمصطفی خمینی، مایه بهت دوسـتان و مـراودان وی و نیز علاقه‌مندان به امام خمینی گشـت. نخست به این دلیل که وی مجتهدی بزرگ و با آینده بود و سپس از باب نگرانی برای پدر ارجمندش که چنین پشتوانه بزرگی را از دسـت داده اسـت! با ایـن همه قدرت روحی و اتکال رهبر کبیر انقلاب اسلامی به حضرت حق خاطره‌ها را آرام سـاخت و از سوی دیگر امواج نهضت اسـلامی را پرقدرت‌تر کرد. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسـلامی در دیدار با اعضای سـتاد برگزاری چهلمین سـالروز شهات آن بزرگ در تبیین این موضوع گفتند:

«مرحوم آقای حاج آقامصطفی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، در دو جا حقیقتاً درخشـید. یکی در اول نهضت - پانزدهم خرداد - یکی هـم در آغاز حرکت عمومی مردم. در آنجا با بلندشـدن و رفتن به داخل صحن مطهر حضرت معصومه(س) که [آن] حرکت عظیم را ایشـان در واقع با این کار هدایت کـرد. در اینجا [سال ۵۶] هم با درگذشـت و با حادثه فقدان خود عواطف و احساسـات این اقیانوس را به حرکت در آورد. در آن قضیه [اول]، البته من آن‌وقت قم نبودم. در آن روزها زندان بـودم، اما آنجا حاج آقا مصطفی نشان داد که از لحاظ جنس و فلز شخصیتی، نسخه دوم خود امام است، این را ایشان واقعاً نشان داد. در آن حادثه عجیب و در آن حمله مأموران و حوادث تهران و قم، ایشـان بلند شـد رفت و در صحن قم نشست. بعضی از مبارزین و شجعان جوان‌های قم مثل مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم وکیلی و مانند اینها هم آمدند دوروبر ایشـان - آنطور که خبرش بعدها برای ما رسید- و مردم را هدایت کردند. آن روزی که شبش امام (رضوان‌الله‌علیه) را دستگیر کرده بودند، بعد از عاشورا. خب خیلی کار بزرگ و مهمی بود. بعد هم ایشـان را گرفتند و بردند و مدتی در قزل‌قلعه زندانی بود. خب در این حادثه اخیر هم واقعاً فقدان مرموز آقای حاج آقا مصطفی دوستان او را بهت‌زده کرد. یعنی علاقه‌مندان - [امثال] ماها در مشـهد- وقتی شـنیدیم، واقعاً مثل آدم‌هایی که صاعقه‌زده هستند، یک چنین حالی دست داد. هم برای فقدان خود او که واقعاً شـخصیت عزیز و مغتنمی بود هم برای اینکه برای امام چه پیـش خواهد آمد که این جوان را و این مرد را از دست داد. اما تصور نمی‌شد این حادثه که برای دوسـتان اینقدر سنگین است، بتواند یک چنین تلاطمی و موجی به وجود بیاورد و آورد. همین که امام فرمودند: از الطاف خفیه الهی بود، واقعاً همین بود و چه عظمتی می‌خواهد که یک پدر در مقابل یک چنین فقدانی با این نگاه و از این منظر مسئله را ببیند نه از منظر یک مصیبت، نه از منظر یک مسئله شخصی...»

■ آخرین دیدار، آخرین نوشتار

حجت‌الاسـلام والمسـلمین سـیدحمید روحانی (زیارتـی) مورخ انقلاب اسـلامی در عداد کسانی اسـت که از واپسـین فصل از حیات شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، تصویری شفاف ارائه کرده است. وی در باب آخرین دیدار خود با آن بزرگ چنین می‌گوید:

«در آخرین دیدار به ایشان گفتم شما که خاطراتتان را نگفتید، لااقل چند جمله بگویید تا من در کتاب (نهضت امـام خمینی) ثبت کنم، اما ایشـان گفت میل ندارم دربـاره من چیزی بنویسـید و به جای من درباره رشـادت‌های مردم بگویید. ایشـان در این ملاقات، بسـته‌ای به من داد و گفت من فرصت نکردم این متن را تمام کنم، شـما مطالعه کنید و ببینید به درد می‌خورد یا نه؟ این نوشته‌ها مربوطه به زندگـی ائمه(ع) اسـت که حاصـل تحقیقات و مطالعات آقامصطفی بود. ایشـان زندگانی حضرت علی(ع)، حضـرت فاطمه(س)، امام حسـن(ع) و امام حسین(ع) را به طور کوتاه، به نگارش درآورده و درباره نهضت حضرت امام حسـین(ع) تا جریان حضور حضرت مسلم در کوفه نگاشته بود. متأسفانه فرصت نکرد تا این تحقیق را به پایان برساند. بخشی از این نوشته‌های ایشان در جلد پنجم کتاب نهضت امام خمینی - که به یاری خداوند به زودی به چاپ می‌رسـد- آمده و دیدگاه علمی و عرفانی و ژرفای بینش سیاسـی حاج آقا مصطفی بیان شده است. ایشـان درباره حضرت مولا علی(ع) به گونه‌ای قلم زده‌اند که نشان می‌دهد آتش عشق آن بزرگوار در درونش شعله‌ور اسـت، آنجا که آورده است بارالها! چشم ما را به جمال جمیلش روشن فرما و این چند روزه از عمر را که در جوار رحمتش به سر می‌بریم، قبول نما و دیدار وی را نصیبم کن... و بعد این بیت را نوشته‌اند:

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی
چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

در ایام شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی، من برای چاپ جلد اول کتاب نهضت امام خمینی لبنان بودم. اگر به آخر جلد یک کتاب نهضت (چاپ نخست) نگاه کنید، چنین تعابیری به چشم می‌خورد: روزهایی که کتاب در شرف پایان بود، خبر شهادت حاج آقا مصطفی خمینی رسید. این تنها فرزندی نیست که امام به میدان شـهادت تسـلیم کرده است، ایشان تاکنون فرزندان زیادی را تقدیم این راه کرده‌اند. بعد هم اسامی افرادی چون شـهیدان سعیدی، غفاری و بخارایی را بـه عنوان رهـروان راه امام درج کرده و اسم علی شـریعتی را نیز در زمره این افراد آورده بودم. در همان ایام و در مسـیر برگشت از لبنان به سوریه رفتم. در آنجا یکی از روحانیون مبارز را دیدم. ایشـان به من گفت کتاب نهضت امـام خمینی به ایران رسیده و خیلی خوب بود، خیلی هم سروصدا به پا کرد، اما از این ناراحت هستم که شما شریعتی را فرزند امام خوانده‌اید!...»

دهه ۴۰. نجف، شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی

> **شـهادت فرزند نامدار امـام خمینی در ایران موجـی آفرید کـه نهایتاً به پیـروزی انقلاب ختم گشـت. احیای نام رهبـر انقـلاب پـس از سـال‌ها، واکنش هیسـتیریک شـاه در انتشار مقاله توهین‌آمیـز روزنامه اطلاعات، قیام خونیـن مردم قـم در واکنش به آن و سـپس اربعین‌های پی‌درپی در مراکز اسـتان‌ها در سراسـر کشـور، همه از پگاه غمگیـن اول آبان ۱۳۵۶ رقم خورد. این امر همان موهبتی بود که از آن به «لطف خفی» تعبیر گشت**

■ گفت‌وگوی فرزند امام با کسـانی که مدعی بودند برای ترور ایشان به عراق آمده‌اند

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسـلمین سیدعلی‌اکبر محتشـمی‌پور در باب گفت‌وگوی شـهید آیت‌الله سـیدمصطفی خمینی با کسـانی که مدعی بودند برای ترور ایشان به عراق آمده‌اند، روایتی شنیدنی دارد. وی درباره این دیدار و تحلیل فرزند امام از آن آورده است:

«چند ماه قبل از شهادت حاج آقا مصطفی، ایشان شبی به عیادت آیت‌الله سـیدنعمت‌الله جزایری از معمرین نجف می‌رود. حاج آقا مصطفی به این عالم عارف و بزرگ علاقـه خاصی داشـت و از نزدیکان ایشان به شمار می‌رفت. پسر آقای جزایری می‌آید و به حاج آقا مصطفـی می‌گوید دو نفـر آمده‌اند و می‌گویند با شما کار دارند! حاج آقا مصطفی می‌رود و با یک مرد مسن و یک جوان روبه‌رو می‌شود. آنها می‌گویند ما عضو تیمی هستیم که برای ترور شما از ایران به عراق آمده‌ایم، ولی وقتی به اینجا آمدیم و زندگی شـما و پدرتان و مراتب ارادت شـما را به حضرت امیر(ع) دیدیم، بـر خود لرزیدیم و تصمیم گرفتیم شما را از این نقشه شـوم آگاه کنیم. ما دو نفر از این تصمیم پشـیمان شـده‌ایم، ولی از بابت دیگر اعضای گـروه نگرانیم. حالا هـم آمده‌ایم به شـما بگوییم که مراقب خودتان باشـید... حاج‌آقا مصطفی اعتقاد داشـت تصور نمی‌کنـم این خبر درست باشد، به نظرم اینها آمده‌اند که در ما ایجاد رعب و وحشـت کنند تا من و امام دست از مبارزه برداریـم و ملاقات با کسـانی را کـه از ایران یا خارج می‌آیند، قطع یا دسـت‌کم کمتر کنیم. اینها قصد دارند ما را نسـبت به هر تحرک و هر فردی مردد کنند تا خودبه‌خود در مبارزه وقفه ایجاد شـود، نباید اعتنا کرد! بـه نظر من یکی از بزرگ‌ترین رویدادها در تسـریع زمینه‌های پیروزی انقلاب اسـلامی، شـهادت حـاج آقا مصطفی بود. مدتی بود که شور و شوق انقلابی در ایران فروکش کرده بود. این شهادت، ناگهان آتش زیر خاکستر را شـعله‌ور کرد و از آن پس، انقلاب شـتاب گرفت تا به پیروزی منتهی شد. همان گفته امام که شهادت مصطفی از الطاف خفیه الهی بود، در تمام حرکت‌های انقلابی آن مقطع مصداق عینی پیدا کرد. برگزاری مراسم ترحیم ایشـان و چهلم‌های بعدی در شهادت شـهدای تبریز، یزد و سایر شـهرها پیوستگی بارزی را در میان توده‌های مردمی ایجاد کرد و با رهبری هوشمندانه حضرت امام خمینی، این حرکت‌ها به پیروزی رسیدند...»

■ جنازه را ۲۴ سـاعت نگه داریـد و بعد دفن کنید

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمود دعایی، نخستین کسی بود که از طریق خادمه منزل آیت‌الله سیدمصطفی خمینی از شهادت ایشـان مطلع گشـت و موضوع را به شـکلی محرمانه، به اطلاع حجت‌الاسـلام والمسلمین حاج‌سیداحمد خمینی رسـاند. وی خاطرات خویش را در این فقره اینگونه به تاریخ سـپرده است:

«منزل ما، در همسـایگی منـزل مرحوم حاج آقا مصطفـی بود و رابطه بسـیار نزدیکی با هم داشتیم. آن روز خدمتکار ایشان سراسیمه آمد و از من خواسـت که سـریعاً خودم را به منزل حاج آقا مصطفی برسـانم و گفت حال ایشـان خوب نیست! من به‌سـرعت خودم را بالای سر ایشان رساندم و بعد یک نفر را مأمور کردم که با عجله به منزل امام برود و بـه حاج آقا احمد بگوید خودش را به آنجا برسـاند و با هیچ کس دیگری هم حرف نزند! احمد آقا آمد و به اتفاق حاج‌آقا مصطفی را به بیمارستان بردیم. در آنجا فوت قطعی ایشان را اعلام کردند و گفتند برای فهمیدن علـت فوت، باید کالبدشـکافی انجام شود. احمدآقا سریع به منزل برگشت تا از طریق افراد مـورد اعتمـاد و احترام امام کـه در بیت حضور داشتند این خبر را به ایشان برساند. امام از رفتن غیرمترقبه احمدآقـا به منزل برادرش حدس زده بودند که باید اتفاق ناگواری رخ داده باشـد! بنابراین دو بار احمد آقا را که در طبقه بالای منزل بود، صدا می‌زنند و ایشـان جواب نمی‌دهد! بار سوم فریاد می‌زنند و احمدآقا دیگر نمی‌تواند تحمل کند و اشکش جاری می‌شود! به اطلاع امام می‌رسـد که حاج آقا مصطفی از دنیا رفته‌اند و برای کشف علت، باید جنازه‌اش کالبدشـکافی شـود که امام اجازه ایـن کار را نمی‌دهند و می‌گویند جنازه را ۲۴ ساعت نگه دارید و بعد دفن کنید!...»

■ امیـد داشـتم مصطفی به درد اسـلام بخورد

زنده‌یاد حجت‌الاسـلام والمسـلمین سیدرضا برقعی مدرس نیز از مصاحبان شـهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی در نجف به شمار می‌رود. او درباره نحوه اطلاع امام‌خمینی از این رویداد تلخ، شاهد صحنه‌های پی آمده بوده است:

«ما چند روزی بود که صاحب فرزند شده بودیم و خداوند پسـرم (علی) را به ما عطا کرده بود و مادر همسرم برای کمک به خانه ما آمده بودند. صبح برای خرید شـیر به مغازه‌ای در نزدیکی منزل حاج‌آقا مصطفی رفتم که شیرفروش به من خبر داد حاج‌آقا مصطفی را به بیمارسـتان برده‌اند! سـریع به خانه رفتم و به مادر خانمم گفتـم راه بیفتند کـه با هم به منـزل حاج‌آقا مصطفی برویم و ببینیم ماجرا از چه قرار است. رفتیم و ایشان وارد خانه شد و ماجرا را از خادمه پرسـید. او هم گفت حال حاج‌آقا مصطفی در نیمه‌های شـب به هم می‌خورد، ولی کسـی متوجه نمی‌شـود. صبح که متوجه می‌شوند، دنبال آقای دعایی می‌فرستند. ایشان هم بعد از تلاش‌های فراوانی که می‌کند تا پزشـکی را بالای سر حاج‌آقا مصطفی بیاورد یا آمبولانسی را خبر کند موفق نمی‌شـود، سـرانجام ایشان را با یک تاکسی به بیمارسـتان می‌برد. من از منزل حاج‌آقا مصطفی، مسـتقیم به بیت امام رفتم کـه ببینم آنها خبری دارنـد یا نه؟ رحل قرآن در مقابل امام باز و از ظاهر و چشمانشان معلوم بود که گریه کرده‌اند و نگران هسـتند. همین که چشمشـان به من افتـاد، فرمودند: زود به بیمارستان بروید و از مصطفی برایم خبر بیاورید، احمد از صبح رفته و هنوز نیامده است! سـریع خودم را به بیمارستان رسـاندم. چهار پنج نفـری از جمله آقای رضوانـی آنجا بودند که گفتند آقای دعایی دارد به کارها رسیدگی می‌کند. ایشان همین که چشمش به من افتاد، زد زیر گریه و مرا به اتاقی بـرد که جنازه را در آنجا گذاشـته بودند تا پس از طی تشـریفات قانونی به خانواده تحویل بدهند. پیشانی حاج‌آقا مصطفی کبود و لب‌هایش سـیاه شده بود! به بیت امام برگشـتم و دیدم احمدآقا و چند نفر دیگر در بیرون هسـتند و نمی‌دانند چه کسی باید این خبر را به امام بدهد! قرار شـد مرحوم آیت‌الله خویی این کار را بکند، ولی ایشان گفت من در عمرم یک بار خبر مرگ کسی را داده و از آن پس با خود عهد کرده‌ام که دیگر هرگز این کار را نکنم! قرار شـد یکی‌یکی به اتاق برویم و زمینه را برای دادن خبر فوت آقا مصطفی آماده کنیم. همین که حاج احمدآقا وارد اتاق شـد، امام فرمودند: پس چرا معطلید؟ چرا نمی‌گویید چه خبر شده اسـت تا تکلیفم را بدانم!... با این حرف حاج احمدآقا زد زیر گریه و امام موضوع را فهمیدند و فرمودند: لا حول و لا قوه الا بالله، امید داشتم مصطفی به درد اسلام بخورد... .»

> **انتشـار خبـر شـهادت آیـت‌الله حـاج سـیدمصطفی خمینـی مایه بهت دوسـتان و مـراودان وی و نیز علاقه‌مندان به امام خمینی گشـت. نخست به این دلیل که وی مجتهدی بـزرگ و بـا آینده بـود و سـپس از بـاب نگرانی بـرای پـدر ارجمندش که چنیـن پشـتوانه سـترگی را از دست داده اسـت با این همه قدرت روحی و اتـکال رهبر کبیـر انقلاب اسلامی به حضرت حق، خاطره‌ها را آرام سـاخت و از سـوی دیگر امواج نهضـت اسـلامی را پرقدرت‌تر کرد**

■ موجی که به ساحل رسید

همانگونه که اشارت رفت، شهادت فرزند نامدار امام خمینی در ایران موجی آفرید که نهایتاً به پیروزی انقلاب ختم گشـت. احیـای نام رهبر انقلاب پس از سال‌ها، واکنش هیستیریک شاه در انتشـار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، قیام خونین مردم قم در واکنش به آن و سپس اربعین‌های پی درپـی در مراکز اسـتان‌ها در سراسـر کشـور، همه از پگاه غمگین اول آبان ۱۳۵۶ رقم خورد. این امر همـان موهبتی بود که از آن به «لطف خفی» تعبیر گشت. تارنمای مرکز اسـناد انقلاب اسـلامی، طـی مقالی در تحلیل این موضوع می‌نویسد:

«اول آبان ۱۳۵۶، انتشار خبر درگذشت ناگهانی آیت‌الله سیدمصطفی خمینی فرزند امام، موج جدیـدی در مسـیر حرکت نهضت اسـلامی پدید آورد. این خبر که به سرعت در ایران نشر داده می‌شـد، تأثیر عمیقی بر انقلاب اسلامی ملت ایران برجای گذاشت. به اذعان بسیاری، سـیدمصطفی حلقه وصل مبارزان انقلابی بود که نبض مبارزه را در دسـت داشت. از همین رو دشـمن گمان می‌کرد با از میان برداشـتن سیدمصطفی خمینی، ریشـه انقلاب خشک خواهد شد. چنانکه از تحلیل‌های ساواک بعد از درگذشت آقا مصطفی به دست می‌آید، آنها معتقد بودند بعد از رحلت فرزند امام، پایه‌های نهضت متزلزل خواهد شد. در همین رابطه در یکی از تحلیل‌های ساواک می‌خوانیم: قرائنی نشان می‌دهد که فعالیت‌های سیاسی [آیت‌الله روح‌الله] خمینـی، به وسـیله فرزنـد متوفای وی صورت می‌گرفت و بـا مرگ او احتمالاً این فعالیت‌ها مختل خواهد شـد. مضافـاً اینکه تا زمان نامحـدودی در ادامـه فعالیت اطرافیان [امام] خمینـی، وقفه ایجاد می‌شـود و احیاناً روی روش‌هـای جـاری او تأثیر می‌گـذارد... سـاواک خوب می‌دانسـت که حضور حاج آقا مصطفی در کنار امام چه اثری در سامان‌دهی مبارزات دارد، اما احتمالاً تصـور نمی‌کرد که تأثیر شـهادت وی آنقدر وسیع باشد. به اذعان آنتونی پارسونز سـفیر وقت انگلیس در ایران، شـهادت فرزند امام جو مذهبـی را در داخل کشـور برانگیخت و طولی نکشید که بسیاری از ایرانیان برای عرض تسـلیت و همدردی به پیرمرد [امام خمینی] به زیارت نجف رفتند... در عراق بلافاصله در واکنش به شهادت فرزند امام حـوزه علمیـه نجف و حوزه‌هـای علمیه دیگر شـهرها به حالت تعطیل درآمد. تعطیلی حوزه‌ها به شکل بی‌سابقه‌ای، به مدت ۱۰ روز ادامه پیدا کرد. علاوه بر این به محض اطلاع از خبر شهادت آقا مصطفی، همه مراجع، فضلا و طلاب علوم دینی از گوشـه گوشه عراق، برای دیدار با امام و عرض تسلیت به ایشان رهسپار نجف شدند و اولین مجلس ترحیم در مجلس هندی نجف برگزار شـد. این مراسـم به دلیل استقبال بی‌نظیر مردم تا سه روز ادامه یافت. در ایران، واکنش‌ها بسیار پرشورتر و عمیق‌تر بود. در نخستین حرکت، حوزه علمیه و بازار تعطیل شد و مجلس بزرگداشـتی از سوی آیات عظام در قم برگزار کرد و به دنبـال آن، روز دوم آبان که مصادف با میلاد امـام رضا(ع) بود، مجالس جشن به مراسم عزا تبدیل شد و طولی نکشید این موج که بعد از شـهادت آقا مصطفی شکل گرفته بود، کل کشور را درنوردید و حتی از آن هم فراتر رفت، به طوری که ابعاد آن در جهان نیز خود را پدیدار ساخت. اثر مهم و جریان‌ساز این شهادت در سـیر نهضت خود را نشان داد. ترویج یاد و نام امـام خمینی و تحکیم رهبری ایشـان، ثمره‌ای بود که از مجالس بزرگداشت آقا مصطفی شـروع شد. سیاسـی شدن حوزه علمیه نجف، عادی و همه‌گیرتر شدن انتقادات از رژیم پهلوی، ایجاد وحدت در بین مخالفان رژیم، تقویت روحیه نیروهای سیاسی و انقلابی به منظور تشدید مبارزه و جهانی شدن نهضت امـام خمینی از جملـه آثار شـهادت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی بود...»